

چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟



به کوشش

دن پودیت، متا گوروپ، پاول براتسکی، کارلا گرن مونترو

ترجمه وحید سلیمانی

انسان شناسی عمومی



انتشارات فرهامه

مؤسسه عصر انسان شناسی ایرانیان

عنوان و نام پدیدآور	: چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟/ به کوشش [صحیح: ویراستار] دن پودیت ... [او دیگران]؛ مترجم وحید سلیمانی.
مشخصات نشر	: تهران: قهرامه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۲ص: مصور.
شابک	: 978-600-8284-90-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Why the world needs anthropologists, 2021
یادداشت	: به کوشش دن پودیت، متا گوروپ، پاول براتسکی، کارلا گرن مونترو. :
موضوع	: انسان‌شناسی Anthropology انسان‌شناسان Anthropologists
شناسه افزوده	: پودیت، دن، ۱۹۷۵-م، ویراستار
شناسه افزوده	: Podjed, Dan, 1975-
شناسه افزوده	: سلیمانی، وحید، ۱۳۶۱- مترجم
رده بندی کنگره	: ۲۵GN
رده بندی دیویی	: ۳۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۵۶۷۷۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

چرا دنیا به انسان شناسان نیاز دارد؟

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Dan Podjed, Meta Gorup, Pavel Borecký and Carla Guerrón Montero
(eds.) (2021) *Why the world needs anthropologists*, London and New York:
Routledge



www.farhameh.ir
farhameh@gmail.com

۶۶۴۰۶۶۷۵-۸۸۸۴۳۶۲۹-۰۹۱۰۴۵۱۷۳۶۱

چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟

© حق چاپ: اول، ۱۴۰۱، فرهامه

به کوشش: ذن پودیت، متا گوروپ، پاول براتسکی، کارلا گرن مونترو

مترجم: وحید سلیمانی

ویرایش: واحد ویرایش مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

طراحی جلد: آتلیه مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

© همه حقوق برای انتشارات فرهامه محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی و پی‌دی‌اف و سایر اشکال دیجیتالی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است. این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟

به کوشش

دن پودیت، متا گوروپ، پاول براتسکی، کارلا گرن مونترو

ترجمه وحید سلیمانی



تقدیرنامه

دن بودیت کمال قدردانی و تشکر را از سازمان‌هایی دارد که پیوسته او را در نوشتن این کتاب کمک کرده‌اند و از مساعدت‌های ایشان در برگزاری سمپوزیوم *چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟* سپاس‌گزار است: مرکز تحقیقات دانشکده علوم و هنر اسلوونی، مؤسسه مردم‌شناسی اسلوونی؛ مؤسسه نوآوری و توسعه دانشگاه لیوبلیانا؛ و دانشگاه لیوبلیانا، دانشکده هنر، دپارتمان مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی. همچنین بودیت از حمایت مالی بنگاه پژوهشی اسلوونی در پروژه‌های تحقیقاتی DriveGreen: توسعه کاربردی‌های زیست-خودرویی برای گذار به جامعه‌ای با کربن پایین (L7-6858) و زندگی نامرئی ضایعات: توسعه راهکار مردم‌شناسی محور برای مدیریت ضایعات در خانه‌ها (L6-9364) و در برنامه پژوهشی محیط‌ها و فعالیت‌های فرهنگی: مردم‌شناسی و مطالعات فولکلور (P6-0088) متشکر است. متا گوروپ از دانشگاه خنت، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، بلژیک، بابت تأمین هزینه مالی مسافرت‌هایش قدردانی می‌کند که از سازمان او مشارکتش در سمپوزیوم *چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد* در طی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ حمایت کردند.

پاول براتسکی به خاطر پشتیبانی معنوی و تأمین هزینه مالی سفرهایش که توسط دانشگاه برن، کالج والتر بنیامین ارائه شده بود و برایش این فرصت را مهیا می‌ساخت که سمپوزیوم *چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد* را از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ سازمان‌دهی کند متشکر است.

کارلا گرن مونیترو از دپارتمان انسان‌شناسی دانشگاه دلاور بابت حمایت‌های بی‌دریغشان از فعالیت بلندمدت او با سمپوزیوم *چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد* از سال ۲۰۱۵ به بعد، و به خاطر تشویق نهاد مذکور به ادامه گسترش پیوندها با انجمن انسان‌شناسان اجتماعی اروپا و شبکه انسان‌شناسی کاربردی کمال قدردانی را دارد.

ویراستاران علمی این کتاب نیز از انجمن انسان‌شناسان اجتماعی اروپا و شبکه انسان‌شناسی کاربردی آن سپاس‌گزارند. بدون کمک این انجمن و شبکه نوشتن این کتاب ممکن نبود.

دیباچه

بی‌شک در دنیای امروز توقع جوامع از علوم گوناگون پاسخ این علوم به پرسش‌ها و چالش‌های این جوامع و ارائه راهکارهای عملی در مسیر بهبودی زندگی فردی و اجتماعی در محیط زیستشان می‌باشد. درواقع، اساساً، نگاه مردم به رشته‌های علمی نگاهی است ابزاری و توقع آنها از اندیشه‌ها و روش‌های مطرح در این رشته‌ها برآوردن نیازها و پاسخ به محدودیت‌های پیش روست. طبیعتاً هرچه نگاه این علوم برای مردم ملموس‌تر و واضح‌تر باشد، سرعت درک و شناخت و «پذیرش» آن رشته علمی برای مردم بیشتر و گسترده‌تر خواهد شد. اصولاً علمی که ذاتاً کاربردی هستند و ابعاد خدماتی آنها روشن‌تر است از اقبال عمومی بیشتری برخوردارند تا علمی که جنبه‌های نظری و گفتمانی آنها _ دستکم در چارچوب زمانی _ برجسته‌تر می‌باشد و این تفاوت آشکار علوم انسانی و اجتماعی با علوم تجربی یا به‌اصطلاح علوم «دقیقه» است. رشته علمی انسان‌شناسی هم از این قاعده مستثنی نیست. هرچند من معتقدم در میان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، انسان‌شناسی ازجمله ملموس‌ترین و قابل‌فهم‌ترین علوم است و همچون مثلاً زبان‌شناسی قابلیت‌های کارکردی بلاواسطه‌ای برای مردم دارد؛ اما عجیب آنکه در کشور ما _ و ظاهراً در بسیاری از کشورهای دیگر _ همچنان رشته‌ای مهجور، ناشناخته و متأسفانه ناکارآمد است. بدون تردید علل و عوامل متعددی در این امر دخیل هستند که یک بررسی جدی را از سوی خود انسان‌شناسان می‌طلبد. اما به نظر من یکی از کلیدی‌ترین عوامل در این خصوص، تعریف گنگ و مبهمی است که انسان‌شناسان از این رشته علمی ارائه می‌دهند. البته این تاری و ابهام به‌نوعی در ذات خود این رشته نهفته است و آن هم بیشتر به خاطر گستردگی حوزه کاری آن و تنوع غریب میان‌رشته‌ای این دانش است، به طوری که گاه چنان با دیگر علوم همپوشانی دارد _ یا ادعای آن را می‌کند _ که تفکیک و تعیین جایگاه واقعی آن در مطالعات مربوطه مشکل و حتی ناممکن می‌گردد. چه‌بسا خود رشته انسان‌شناسی در ساختار چهارگانه کلاسیک‌اش (انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی، و باستان‌شناسی) چندان گیر و گرفت هویتی نداشته باشد. فی‌المثل یکی از واضح‌ترین و

مشخص‌ترین شاخه‌های این رشته که شناسه هویتی آن محسوب می‌شود یعنی انسان‌شناسی زیستی، هیچ‌گونه ابهامی در تعریف جایگاه و حوزه فعالیت خود ندارد و به‌وضوح چارچوب‌های نظری و عملی خود را تبیین و معرفی می‌کند. این مهم در بحث انسان‌شناسی فرهنگی (یا اجتماعی) نیز تاحدودی _ البته توأمان با توضیح و راهنمایی مضاعف _ صادق است. زبان‌شناسی و باستان‌شناسی نیز با توجه به صبغه طولانی و مستحکم خود، از نگاه انسان‌شناختی به میزان زیادی قابل فهم و درک هستند، اما ابهامات و مشکلات نظری و به‌ویژه کارکردی رشته انسان‌شناسی زمانی بروز می‌کند که زیرشاخه‌های متعدد و نوظهور آن _ که شاید محصول ناگزیر درون‌مایه این رشته است _ دائماً ظهور می‌کنند که ازقضا این امر کاملاً در تضاد با نگرش کلاسیک این رشته به عنوان یک رشته کل‌نگر می‌باشد! انسان‌شناسی دین، انسان‌شناسی روان (روان‌شناختی)، انسان‌شناسی زبان (زبان‌شناختی)، انسان‌شناسی پزشکی، انسان‌شناسی هنر، انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی سایبرنتیک و ... اشکال قضیه و سردرگمی در تعریف و تبیین نگرش و حوزه فعالیت از همان ابتدا یعنی «عنوان» این زیرشاخه‌ها متجلی است؛ یعنی جایی که مخاطب عام (و حتی گاه خود انسان‌شناسان) در فهم ترکیب واژه انسان‌شناسی با عناصر [= علوم] دیگر در نقش صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه دچار پریشانی و کژفهمی می‌شوند. از عوارض جدی این سردرگمی‌ها تبدیل آن همپوشانی مطلوب به تحلیل‌رفتن و ذوب این رشته در سایر علوم گردن‌فراخی است که انسان‌شناسی سعی (یا نیت) پهلوزدن به آنها و همپوشانی با ایشان را دارد، تا جایی که تفریق منش و روش این رشته از سایر علوم متوصل، مثلاً جامعه‌شناسی یا زبان‌شناسی یا روان‌شناسی و غیره، گاه غیرممکن و بسیار دشوار و اساساً عبث می‌گردد، به طوری که بعضی اوقات شأن و منزلت این علم تا حد زیادی تخفیف و تقلیل می‌یابد و کارایی واقعی آن به محاق کشیده می‌شود.

همان‌طور که اشاره کردم این درد مختص جامعه علمی ایران نیست بلکه چنان‌که در این کتاب هم می‌بینیم و تجربه‌های شخصی نیز شاهد آن است، در دیگر کشورها و جوامع آکادمیک آنها نیز معضلاتی مشابه به چشم می‌خورد تا جایی که نویسندگان و دست‌اندرکاران تدوین این کتاب نیز با برگزاری همایش‌های متعدد و تألیف چنین آثاری سعی در معرفی بهتر و توصیف و توضیح جایگاه علم انسان‌شناسی در میان سایر علوم و امکانات کاربردی و عملی آن داشته‌اند. عصاره آنچه که این دانشمندان بیان کرده‌اند توجه به «امکانات» دانش انسان‌شناسی برای «مداخله» در مواجهه با مشکلاتی است که «مردم» در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی خود با آن دست‌به‌گریبان‌اند. توجه به این امر باعث می‌شود تا رشته انسان‌شناسی یله

خود را به عنوان یک دانش صرفاً نظری و شفاهی رها کرده و آن‌طور که خود مدعی است از پشت نیمکت‌های دانشگاه برخیزد و به درون جامعه و زندگی مردم ورود کند تا درعین‌حالی که صدای آنها و موکل آنها می‌باشد بتواند با اعتلای روش‌ها، الگوها و فرایندها، زمینه‌ها را شناسایی کرده و با پرده برداشتن از مجهولات (عمدتاً بدیهی) بسیاری از مسائل را حل کند. این انسان‌شناسان معتقدند که انسان‌شناسی توان و قابلیت ارتقای همه‌چیز را دارد و با مشاهده و تعامل و اقدام قادر است زمینه‌های تغییر در فرهنگ و انتقال آن را فراهم آورد. اساساً این تحولات میان مردم و فرهنگشان دوسویه است، یعنی هم این مردم شکل می‌بخشد، اصرار این می‌دهند و هم، از سوی دیگر، این فرهنگ است که به مردم شکل می‌بخشد. اصرار این دانشمندان بر شراکت انسان‌شناسان است در امور مدیریتی و مشاوره به شکل سازمانی؛ یعنی طی یک فرایند سه مرحله‌ای با مشارکت خود باعث پویایی سازمان‌دهی‌شده در نهاد مربوطه (دولتی، مردمی، دینی، بهداشتی ...) می‌شوند. این مراحل عبارت‌اند از: ۱) تولید و مشارکت و ساخت داده؛ ۲) مفهوم‌سازی و تحلیل؛ ۳) به اشتراک‌گذاری و تبادل آرا. آنها ایده‌آلی دارند مبنی بر اینکه هرچه بیشتر بر روبات‌ها، هوش مصنوعی و آموزش ماشینی تکیه کنیم، بیشتر و واضح‌تر می‌فهمیم که به دانشمندان علوم اجتماعی و متخصصان علوم انسانی نیاز داریم. از نظر این انسان‌شناسان، هدف انسان‌شناسی رسیدن به راه‌حل‌های عملی و واقعی است برای بقای درازمدت انسان‌ها از طریق پژوهش، همکاری، و همسازی. شاه‌کلید آنها در این مسیر شیوه و نحوه نگاه انسان‌شناختی است؛ یعنی روش اندیشیدن و احساس کردن. این امر محقق نمی‌شود مگر از مسیر کسب تجربه انسان‌بودگی در زمان و محیط به سبب تغییر و تبدیل و گذار. این روش اندیشیدن یا همان تفکر انسان‌شناسانه چگونگی اعمال و جهان‌بینی انسان‌ها را تفسیر کرده و سعی دارد با در نظر گرفتن نیازها و ملاحظات و انتظارات آنها، آنچه را که انجام می‌دهند درک کند.

کار انسان‌شناسی ترجمه مشکلات است به سؤالات انسان‌شناسانه، یعنی عنوان کردن آنها با استفاده از نظریه و روش انسان‌شناختی. عمده‌ترین نهیب این انسان‌شناسان کنار آمدن با ابهامات، تردیدها و نادانی‌های خودمان است تا بتوانیم با به‌کارگیری داورِ بهنگام و نسبیت‌گرایی فرهنگی، خود را از هرگونه تفسیر ساده‌انگارانه و نتیجه‌گیری‌های زود هنگام مبری و مصون نماییم. از نظر این انسان‌شناسان، رسالت انسان‌شناسی چیزی نیست جز جست‌وجوی تجربیات انسانی و ثبت گوناگونی آن از طریق بررسی ساختارها، معانی، و برداشت‌ها در آن مقوله خاص. به عقیده آنها هر قدر که یک موضوع از بیرون عجیب، غامض و یا ناشناخته به نظر آید، یک انسان‌شناس این فرض را در ذهن خود خواهد داشت که نوعی نظام‌مندی انتزاعی

خاص در بطن آن وجود دارد که ما به آن «فرهنگ» می‌گوییم؛ یعنی چیزی که باید بدانیم چگونه مطالعه‌اش کنیم، آن را بفهمیم، و بیانش کنیم. به این منظور به‌خصوص در عصر فناوری‌های هوشمند امروزی یک انسان‌شناس باید مهارت‌هایی چون بسترسازی، کنجکاوی، تفکر انتقادی، و داوری اخلاقی را در خود پرورش دهد تا بتواند به‌درستی مفاهیم را معنابخشی کند و با ارائه چشم‌اندازهای تازه از مردم مراقبت نماید.

امیدوار هستم که این کتاب و نقطه‌نظرات انسان‌شناسان برجسته‌ای که به شکلی جذاب و آموزنده در آن قلم زده‌اند، برای مخاطب ایرانی و به‌ویژه دانشجویان انسان‌شناسی و سایر علاقه‌مندان، راهبردی و انگیزشی باشد. با مطالعه این کتاب متوجه می‌شویم که در عصر نوین می‌بایست کمی از کلیشه‌های سنتی دانشگاهی فاصله گرفت و با روش‌های خلاقانه، و مهم‌تر از آن مداخله‌گرایانه و آینده‌محور به سراغ مسائلی رفت که درعین‌آنکه بسیار فنی هستند، اما درواقع اجتماعی‌اند. چنین انسان‌شناسی همه‌جا به درد می‌خورد؛ در دانشگاه، در اجتماع، در نهادهای حکومتی، در سازمان‌های دولتی، در بیمارستان‌ها، در کارخانه‌ها، و در وزارتخانه‌ها به‌خصوص وزارتخانه‌های متولی امور فرهنگی و آموزشی تا با حضور خود مانع از صدمات و لطمات ریز و درشت بر پیکره یک سرزمین می‌شدند. برای مثال حضور یک انسان‌شناس و مشارکت سازمانی و فعال او در وزارتخانه‌ای نظیر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مانع از حذف قسمتی از مطالب این کتاب درخصوص بیماری ایدز و یافته‌های مهم نویسنده میدان‌دیده آن می‌شد؛ در پایان، از مترجم توانا، جناب آقای وحید سلیمانی که همچون همیشه با متانت پیشنهاد ترجمه این کتاب را پذیرفتند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

پیمان متین

فروردین ۱۴۰۱

فهرست

۶.....	تقدیرنامه.....
۷.....	دیباچه.....
۱۵.....	مقدمه.....
۱۵.....	چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟.....
۱۶.....	وسواس‌های صندل و جوراب‌ها و تحقیقات در دره ولتای علیا.....
۱۹.....	تاریخچه این رشته بحث‌برانگیز.....
۲۲.....	کلیشه‌زدایی.....
۲۵.....	احیای انسان‌شناسی.....
۲۷.....	معضلات داغ سیاره ما.....
۲۹.....	به عمل درآوردن نظریه انسان‌شناسانه.....
۳۱.....	قدرتمندسازی سیاره‌مان.....
۳۲.....	درک پیچیدگی از درون.....
۳۴.....	پذیرش تفکر انسان‌شناسانه.....
۳۴.....	تأثیر سخت علم نرم.....
۴۳.....	فصل اول: نسبیّت‌گرایی فرهنگی.....
۴۴.....	قدرت مردم‌نگاری.....
۴۶.....	چالش قیاس.....
۴۷.....	آنچه قیاس ناپذیر است.....
۴۹.....	ضرورت انسان‌شناسی.....
۶۳.....	فصل دوم: زندگی و تحقیق در دنیایی پر از تنوع.....
۶۴.....	معضلات مربوط به تنوع.....

- ۶۶..... معضلات زیست‌محیطی
- ۶۷..... معضلات آلودگی
- ۷۰..... دنیا جای بسیار کوچک‌تری شده است

- ۷۹..... فصل سوم: انسان‌شناس بودن چه حس و حالی دارد؟
- ۸۱..... چرا؟ داوری بهنگام!
- ۸۲..... چرا؟ نزدیک شدن به مفهوم جریان‌دار بودن زندگی
- ۸۴..... چرا؟ ابعاد درونی و بیرونی
- ۸۶..... چرا؟ سؤالات بزرگ در خلال مطالعه مسائل بسیار عینی
- ۸۷..... چرا؟ به داستان‌ها و ماجراها گوش فرا دهید!
- ۸۸..... تفکر پیچیده برای زمان‌های پیچیده

- ۹۹..... فصل چهارم: انسان‌شناسی در جهان پُراهمام
- ۱۰۲..... انسان‌شناسی در دنیای امکانات
- ۱۰۵..... جهت‌های جدید برای انسان‌شناسی

- ۱۲۱..... فصل پنجم: مرتبط‌سازی انسان‌شناسی با سایر مسائل مردم
- ۱۲۲..... انسان‌شناسی تحلیلی: فتح قله‌های جدید از طریق پروژه‌های گروهی
- ۱۲۴..... ایجاد مسیرهای جدید در دانشگاه
- ۱۲۶..... قاب‌بندی مجدد مسئله‌ها از منظر انسان‌شناسی
- ۱۲۹..... همکاری کلید کار است
- ۱۳۱..... از رشته دانشگاهی به حرفه تخصصی

- ۱۳۹..... فصل ششم: در جست‌وجوی تنوع و پیچیدگی
- ۱۴۰..... انسان‌شناسان و مطالعه توسعه در گذشته
- ۱۴۱..... معضل انرژی
- ۱۴۶..... ضرورت وجود انسان‌شناس‌ها در تیم‌های بینارشته‌ای
- ۱۵۱..... تلفیق مهندسی با انسان‌شناسی
- ۱۵۳..... چالش‌های اخلاقی در محیط
- ۱۵۵..... برق و مسئله انسان‌شناسی

- ۱۵۹..... فصل هفتم: سفر یک انسان‌شناس از جنگل‌های بارانی به نیروگاه‌های خورشیدی
- ۱۶۰..... فناوری‌ها و انرژی

۱۶۲	بررسی پیچیدگی.....
۱۶۶	تأثیرات تعرفه افزوده بر تولیدکنندگان.....
۱۶۸	توزیع انرژی تولیدی به درک بهتری از مصرف نیاز دارد.....
۱۶۸	فعالیت‌ها و رابطه با انرژی ریشه در بستر محلی دارد.....
۱۷۵	فصل هشتم: انسان‌شناسان مفهوم‌سازی می‌کنند، بینش می‌دهند و.....
۱۷۶	معنابخشی.....
۱۷۸	تنش‌ها بین کار در داخل و خارج از دانشگاه.....
۱۸۱	مراجعان چه کسانی هستند؟.....
۱۸۳	کاربران، یا بیماران، اعضا، مشتریان، همشهریان، همسایگان؟.....
۱۸۸	کمک آنتروپولوگرنه به سامسوی.....
۱۹۰	محلی عشق بورز، جهانی کامیاب شو.....
۱۹۵	فصل نهم: در صندوق گنج انسان‌شناسی را به روی جهانیان بگشایید.....
۱۹۶	قبیله شرکتی.....
۱۹۷	انسان‌شناسی شرکتی.....
۱۹۹	میل به تغییر فرهنگ‌های سازمانی.....
۲۰۱	ایجاد فرهنگ‌های شامل.....
۲۱۳	فصل دهم: نقش متخصصان در تسهیل شکل‌گیری تغییر.....
۲۱۴	جایگاه والای انسان‌شناس.....
۲۱۶	اندیشه انسان‌شناسانه به جای اندیشه طراحانه.....
۲۱۹	یادگیری از آثار کلاسیک.....
۲۲۰	متخصصان چه چیزی برای عرضه دارند؟.....
۲۲۶	پیوند دادن گذشته با حال و شکل‌دهی آینده.....
۲۳۳	فصل یازدهم: آیا ما واقعاً به انسان‌شناسان بیشتری نیاز داریم؟.....
۲۳۵	رساندن پیامان به گوش همگان.....
۲۳۷	ایجاد حرفه و شغل.....
۲۳۹	توجه به کار.....
۲۴۰	اندیشیدن شبیه یک انسان‌شناس.....
۲۴۹	آموزش روابط بین‌الملل در دوره پسا شوروی.....

۲۵۰	انسان‌شناسی، عامل کلیدی و موفقیت‌آمیز در طرح و توسعه
۲۵۳	نتیجه‌گیری: بازگشت به آینده انسان‌شناسی کاربردی
۲۵۵	هدایت اصول اخلاق تغییر
۲۵۸	تصاحب
۲۶۱	بسط و گسترش مهارت‌ها
۲۶۳	همکاری، همسازی و پژوهش
۲۶۵	توصیه
۲۶۶	آیا انسان‌شناسی موضوع بزرگ بعدی است؟
۲۶۸	سلام، آیا انسان‌شناسی در اینجا هست؟
۲۷۱	نمایه

مقدمه

چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟

دن پودیت و متا گورپ

انسان‌شناسی^۱ درواقع مطالعه و بررسی انسان‌ها، فرهنگ‌ها، رفتارها، عادات، اعمال، ارزش‌ها، و انگیزه‌های آنهاست. در انسان‌شناسی هدف فهم عمیق گونه‌های مختلف و متنوع فرهنگی در جهان است. قاعده کار به این صورت است که علم انسان‌شناسی روش‌ها و دورنمایی را ترسیم می‌کند که به مدد آنها محققان و پژوهشگران بتوانند تجلی‌های مختلف و متنوع وضعیت انسان را بررسی، مقایسه و درک کنند. (اریکسن ۲۰۰۴: ۷) از منظر بیرونی، روشی که انسان‌شناسی برای نیل به اهداف فوق به کار می‌گیرد مردم‌نگاری^۲ است که به طور معمول شامل مشاهده مشارکتی و حضور دامنه‌دار پژوهشگر در محل پژوهش موردنظر است. هدف انسان‌شناس از اتخاذ چنین رویکردی کسب دانش و اطلاعات مفصل و دست‌اول از فرهنگ آن محل مورد مطالعه و درک عمیق از درونمایه وسیع‌تر آن است.

اما چگونه چنین دانش مشروح درباره خصوصیات و پیچیدگی‌های فرهنگی، با جهان امروز و مسائل پیش روی انسان و کره زمین درحال حاضر مرتبط است؟ و چطور با آن مسائلی پیوند پیدا خواهد کرد که در آینده با آنها مواجه خواهیم شد؟ انسان‌شناسی چگونه می‌تواند کمک کند تا معضلات کلان جهانی از قبیل فجایع اقلیمی و زیست‌محیطی،

1 Anthropology

2 Ethnography

بحران‌های مهاجرت و پناهجویی، شدت گرفتن سیاست‌های هویت‌گرا، و نگرانی‌ها دربارهٔ پیشرفت‌های سریع تکنولوژی حل شوند؟ اصلاً چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ در این کتاب انسان‌شناسان برجسته سؤالاتی را مطرح کرده‌اند، انسان‌شناسانی که دهه‌ها دانش و مهارت‌های انسان‌شناسانهٔ خود را در حیطه‌هایی از قبیل جهانی‌سازی، رهیافت مسئلهٔ آلودگی هوا، خلاقیت اجتماعی، فناوری‌های نوظهور، انرژی‌های تجدیدپذیر، تغییرات سازمانی، طراحی و تحولات بین‌المللی به کار بسته‌اند.

با نگاه به نتایج موفقیت‌آمیز آثار مهمی که این انسان‌شناسان از خود به جای گذاشته‌اند، کتاب حاضر در سطحی گسترده‌تر می‌کوشد تا سبک و سیاقی را که بر علم انسان‌شناسی از آغاز قرن نوزدهم حاکم بوده مجدداً بازسازی کند. عموماً باور بر این است که انسان‌شناسی به واسطهٔ تمرکز بر مکان‌های کوچک و دورافتاده و طرح‌های پژوهشی غیرمتمعارف قادر نیست که مسائل حقیقی را حل کند، و بسیاری از خود انسان‌شناسان هم مراقب بودند که دانش انسان‌شناسی را در خارج از مطالعات دانشگاهی به کار نبرند. به این ترتیب، پیش از معرفی موجز و مفصل پیش‌زمینه‌های کتاب حاضر و فصل‌های آن، این نوشته در بدو امر تصویر غلطی را بررسی می‌کند که از انسان‌شناسی شکل گرفته است، بعد به تاریخچهٔ بحث‌انگیز قواعد آن (خصوصاً در رابطه با جنبه‌های کاربردی‌اش) می‌پردازد، و درنهایت این پندار باطل را رد می‌کند که می‌گوید انسان‌شناسی علمی جالب اما نه‌چندان مفید است. ما خواهان این هستیم که انسان‌شناسی در ورای توصیف پدیده‌هایی حرکت کند که از منظر دانشگاهی جالب‌توجه هستند و به سمتی بروند که طلایه‌دار تغییر و تبدیل به سمت احسن باشد.

وسواس‌های صندل و جوراب‌ها و تحقیقات در درهٔ ولتای علیا

اگر بخواهیم انسان‌شناسی را به صورت یک رشته و حرفهٔ ارزشمند و مفید درک کنیم، نخستین گام این است که تصویر کلیشه‌ای و خاستگاه آن را فهم نماییم. به نظر می‌آید انسان‌شناسی رابطهٔ تنگاتنگی با آنچه پیشگامان این رشته، یعنی برانیسلاو مالینوفسکی^۱، آلفرد رچینالد رادکلیف-براون، و فرانتس بواس، در قرن نوزدهم و اوایل

قرن بیستم به نمایش گذاشتند دارد. مثلاً عکسی که مالدینوفسکی در خلال تحقیقات میدانی‌اش در جزایر تروبریانده گرفته است، او را نشسته بر کُنده چوبی نشان می‌دهد که لباس سفید به تن دارد و در دو طرفش چهار بومی با لباس‌های محلی‌شان ایستاده‌اند. این عکس به طور ویژه‌ای مشهور است. آثار این قبیل تصاویر به مدت بیش از یک سده در ذهن مردم برجای مانده است.

اکثر مردم همچنان تصور می‌کنند انسان‌شناسان همانند ماجراجویان دوره استعمار هستند که کلاه لبه‌دار بر سر می‌گذارند و با قبایل ناشناخته در جنگل‌های انبوه زندگی می‌کنند. تصویر دیگری که به ذهن‌خطور می‌کند مردان ریشویی هستند که وسواس پوشیدن صندل و جوراب دارند و در جایی پرت و دورافتاده مشغول دیوانه‌بازی هستند. (استرانگ ۲۰۰۹: ۱) در برنامه شبکه بی‌بی‌سی با عنوان *اندیشیدن با صدای بلند*^۱ مجری از مردم می‌پرسید که تصورشان از انسان‌شناسان چیست؟ سه نفر جواب دادند که انسان‌شناسان افرادی بسیار وسواسی، اهل بحث، نسبت به رفتار دیگران بسیار خرده‌گیر، ریشو و با موهای بلند، جدی و گاهی اندکی مشنک هستند. (به نقل از مک‌کلانسی ۲۰۰۵: ۵۴۹) این تصورات کلیشه‌ای که اغلب گوشه نظری هم به روش‌شناسی‌های نامتعارف انسان‌شناسان و موضوعات نامرتبط مورد علاقه‌شان و عجیب و غریب بودن آنها دارد معمولاً در کارتونها و طنزهای تصویری در شبکه‌های اجتماعی بازتولید می‌شوند. یکی از همین کارتونها مردی را نشان می‌دهد که بر روی صندلی راحتی نشسته است و با حالتی مضطرب به زنی نگاه می‌کند که از پنجره او را تماشا می‌کند. مرد تلفن می‌زند و می‌گوید: «سلام، پلیس؟ می‌خواهم به شما گزارش بدهم که یک انسان‌شناس دارد من را می‌پاید.» در این بین، زنی که احتمالاً جین گودال^۲ است مرد را از پنجره می‌بیند و می‌گوید: «آن موجود نر بزرگ خطر را حس کرد و حالتی تهدیدآمیز و مناسک‌زده به خود گرفت.» کارتونی دیگری که از دهه هشتاد قرن بیستم در رسانه‌ها دست‌به‌دست می‌شد که بومیانی را در کلبه‌ای نشان می‌داد، یکی از آنها از پنجره نگاه می‌کرد و فریاد می‌زد: «انسان‌شناسان! انسان‌شناسان!» چرا که دو انسان‌شناس داشتند به دهکده نزدیک می‌شدند. در این بین دو بومی دیگر به سرعت می‌روند تا آباژور، تلفن،

1 *Thinking Aloud*

2 Jane Goodall

تلویزیون و دستگاه ضبط ویدیو خود را مخفی کنند. بعضی از طنزها و شوخی‌های جدیدتر دربارهٔ انسان‌شناسان به بی‌فایده‌گی احتمالی آنها و ناتوانیشان در یافتن کار واقعی اشاره دارد. مثلاً، «چند انسان‌شناس لازم است تا یک حباب آب‌آزور را عوض کنیم؟» جواب‌های احتمالی اینها هستند: «یکی، اما در آن صورت ۹ سال طول می‌کشد»، «هیچ نکته این نیست که حباب آب‌آزور را عوض کنیم بلکه هدف این است که بفهمیم چگونه حباب آب‌آزور واقعیت خودش را تجربه می‌کند»، «بستگی به موضوع سخن دارد»، و از این قبیل چیزها.

این تمسخر شایع کارهای انسان‌شناسان در اکثر موارد بی‌خطر است، و درواقع مقداری از حقیقت هم در این طنزها، شوخی و کلیشه‌ها وجود دارد. بسیاری از انسان‌شناسان در نواحی دوردست کرهٔ زمین و در بین قبایل ناشناخته تحقیقات میدانی خودشان را پیش می‌برند، و اگر بخواهیم صادق باشیم، می‌بینیم که بعضی از آنها صندل و جوراب می‌پوشند. باین حال، چنین تصویری از انسان‌شناسی گاهی به افکار و اعمالی ترویج می‌یابد که ممکن است اثرات منفی و ناخوشایندی بر درک عموم مردم از سودمندی انسان‌شناسی در بررسی معضلات اجتماعی که ما درحال حاضر با آنها مواجه هستیم بگذارد. با لحاظ گستردگی کلیشه‌های فوق، جای شگفتی نیست که روش‌ها و طرح‌های پژوهشی انسان‌شناسانه مرتباً برچسب نامتعارف، و بسیار وقتگیر می‌خورند و گفته می‌شود که این روش‌ها منتهی به داستان‌های سلیقه‌ای فاقد دلالت‌های ضمنی دربارهٔ مضامین کلان‌تر می‌گردد. (پودیت، گوروپ و بزیاک ملاکار ۲۰۱۶: ۵۴؛ همچنین مراجعه کنید به سیلیتو ۲۰۰۷؛ استیورات ۲۰۱۴) به‌همین صورت، مفهوم تربیت انسان‌شناس در نظر مردم به شکل نوعی اتلاف سرمایهٔ عمومی قلمداد شده است. در سال ۱۹۸۵ جان‌اتان بنت‌هال گزارش داده است که یکی از اعضای کابینهٔ بریتانیا خواهان قطع کمک‌هزینه‌های تحصیلی بوده است و در این میان به طور صریح به مطالعهٔ انسان‌شناختی عادات پیش‌از‌زفاف بومیان درهٔ ولتای علیا^۱ اشاره کرده است. مقصود آن عضو این کابینه این بوده که هیچ‌کس انتظار ندارد که به پژوهشی که منتهی به تولید ثروت نمی‌شود کمک‌هزینهٔ سنگینی تعلق گیرد. (بنت‌هال ۱۹۸۵: ۱۸) به‌رغم اینکه این

1 the pre-nuptial habits of natives of the Upper Volta valley

اشاره به سال ۱۹۸۵ به نظر خیلی دور می‌آید، نمونه‌های جدیدی از همین موضوع هم وجود دارد که برنامه‌های پژوهشی انسان‌شناسی را ائتلاف سرمایه عمومی می‌دانند. مثلاً در سال ۲۰۱۱، فرماندار وقت فلوریدا پیشنهاد داد که بودجه عمومی نباید صرف دانشجویان انسان‌شناسی شود چراکه همین افراد بعد از فارغ‌التحصیلی در پیدا کردن کار با دشواری مواجه‌ه‌اند. (برای نمونه مراجعه کنید به: موره و برویودی ۲۰۱۸)

تاریخچه این رشته بحث‌برانگیز

انسان‌شناسان با دو داوری مواجه‌اند: یکی اینکه در نظر عموم، انسان‌شناسان افرادی تلقی می‌شوند که به مطالعه مردمان عجیب و غریب، پدیده‌های فرهنگی جالب اما بی‌ربط و جنبه‌های تاریخی غیرمعاصر جوامع می‌پردازند (پودیت، گورپ و بزیاک ملاکار ۲۰۱۶)، دوم، بعضی از خود انسان‌شناسان انتقاد تندوتیزی دارند به اینکه رشته انسان‌شناسی را نباید در خارج از حیطه دانشگاهی‌اش به کار برد؛ هر دو این نگرش‌ها مانع از آن شده که انسان‌شناسان به صورت متخصصانی درک شوند که قادرند به طور ویژه و خاص به حل شماری از نگرانی‌ها و مسائل فوری جامعه کمک کنند. علل این چنین انتقاداتی ریشه در تاریخ مناقشه‌برانگیز این رشته دارد. خلاصه‌ای از این تاریخ را در ادامه ذکر می‌کنیم. (برای مطالعه جامع‌تر تاریخ انسان‌شناسی با تأکید بر اجزای کاربردی‌اش مراجعه کنید به: هیل و بابا ۲۰۰۶؛ سیلتو ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲)

طالایه‌دار انسان‌شناسی به آن صورت که ما امروزه می‌شناسیم در ابتدا در خلال دوره استعمار و سیاست‌های توسعه‌طلبانه قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شکل گرفت. مثلاً در اروپا، سیاست استعماری بریتانیا کم‌کم دریافت که می‌تواند از انسان‌شناسی به عنوان ابزاری استفاده کند تا با درک بهتر از جوامع مستعمرات، بر مردم آنها استیلا پیدا کند. همین امر باعث شد تا به صاحبان مناصب در این مستعمرات آموزش‌هایی در زمینه انسان‌شناسی داده شود و انسان‌شناسان به خدمت امپراتوری بریتانیا درآیند. (ریلکو بائر، سیگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ سیلتو ۲۰۰۶) در آن سوی اقیانوس اطلس نیز انسان‌شناسان در خدمت حکومت‌ها و دولت‌ها بودند، با این تفاوت که در اداره مردم‌شناسی آمریکا^۱ به

ایالات متحده آمریکا در مورد مسائل داخلی کمک می‌کردند. این اداره برای این هدف ساخته شد تا انسان‌شناسان سیاست‌ها را به بومیان آمریکا اطلاع دهند و در مدیریت آن بومیان کمک کنند. (ریلکوبائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۶)

این پیوندها بین انسان‌شناسی و رژیم‌های استعمارگر و توسعه‌طلب موجب شد تا گمان شود انسان‌شناسی در خدمت قدرت‌های سلطه است، خصوصاً بریتانیا. بالینکه هنوز هم تردیدهایی در این خصوص وجود دارد که آیا حکام این رژیم‌ها به حرف و نظرات انسان‌شناسان اصلاً با دقت و جدیت گوش می‌دادند - چون به فعالیت‌های انسان‌شناسان اغلب به این صورت نگریسته می‌شد که بیشتر سویه‌های دانشگاهی دارد و در جهت حفظ و نگهداری میراث‌های فرهنگی است (بابا و هیل ۲۰۰۶؛ نولان ۲۰۱۷؛ پینک ۲۰۰۶؛ سیلیتو ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲) - بالین حال تصویر انسان‌شناسی به واسطه ارتباطش با اعمال و اقدامات دولت‌های استعمارگر و توسعه‌طلب مخدوش ماند. در ایالات متحده که برای انسان‌شناسان عادی بود که برای دولت فدرال کار کنند، تصویر انسان‌شناسی به طور ویژه‌ای در اثر ارتباط انسان‌شناسان با اموری که در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن، اقدامات غیراخلاقی دولت قلمداد می‌شد بسیار لکه‌دار شد؛ از قبیل اردوگاه‌های زندانیان ژاپن، پروژه کاملو در آمریکای لاتین و پروژه تایلند. این دو مورد آخر مشهور به پژوهش ضدشورش محسوب می‌شدند. (فان ویلیخن ۲۰۰۲؛ ۵۱؛ همچنین مراجعه کنید به نولان ۲۰۱۷)

این جای زخم/استعمار^۱ و اقدامات اخیر انسان‌شناسان در پروژه‌هایی که از لحاظ اخلاقی پیچیده هستند انتقاد وسیعی از کاربست‌های دانش و مهارت‌های انسان‌شناسانه را برانگیخت. این نگرش‌ها در بین انسان‌شناسان تاحدودی تا به امروز برجای مانده است؛ انسان‌شناسانی که خرج و مخارجشان را از کار در داخل نظام^۲ تأمین می‌کنند گاهی اوقات متهم می‌شوند که نظام‌های ستمگر سیاسی و اقتصادی را حمایت و پشتیبانی می‌کنند. (ریلکوبائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ ۱۸۲؛ همچنین مراجعه کنید به: بابا ۲۰۰۹؛ نولان ۲۰۱۷) این موضوع بر این تفکر باسابقه دامن زد که انسان‌شناسی را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: انسان‌شناسی محض، نظری، دانشگاهی در برابر

1 colonial hangover

2 within the system

انسان‌شناسی کاربردی، عملی. در یک سمت طیف، این برداشت وجود دارد که انسان‌شناسی کاربردی چندان دقیق نیست و احتمال زیادی وجود دارد که تمامیت علمی^۱ این رشته را تهدید کند (فاستر ۱۹۵۲: ۵) و حتی به آن لقب روسپی علمی^۲ هم داده‌اند (امبری ۱۹۴۵: ۶۳۵)، در سوی دیگر طیف، این استدلال‌های همیشگی وجود دارند که اقدامات انسان‌شناسانه کاربردی ممکن است از حیث اخلاق محکوم باشند و از منظر انسان‌شناسان که در زمینه صورت‌های محض‌تر پژوهش‌های انسان‌شناسی فعالیت می‌کنند پیچیده و غامض باشند (بابا و هیل ۲۰۰۶؛ بریودی و میروارت پستر ۲۰۱۴؛ فان ویلیخن ۲۰۰۹)؛ همین موضوع باعث شده تا انسان‌شناسی کاربردی به طور مکرر و مرتب به عنوان شاخه بی‌اهمیت و ذلیل‌تر آن دو انسان‌شناسی قلمداد شود. (بابا و هیل ۲۰۰۶؛ بریودی و میروارت پستر ۲۰۱۴؛ ریلکو-بائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ سیلیتو ۲۰۰۶، ۲۰۰۷؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲)

با این اوصاف آنچه معمولاً برجای می‌ماند درهم‌تنیدگی عمل و نظریه انسان‌شناسی از همان آغاز و پیدایش این رشته است. (بابا ۲۰۰۹؛ نولان ۲۰۱۷؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲، ۲۰۰۹) نخستین دپارتمان انسان‌شناسی در دانشگاه‌های بریتانیا عمدتاً به واسطه نیاز امپراتوری بریتانیا به تربیت فرمان‌داران و مدیران مستعمرات در حیطه انسان‌شناسی بود. (ریلکو-بائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ سیلیتو ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲) شماری از اقدامات مردم‌شناسانه درخصوص مردم مستعمرات به صورت گزارش‌هایی بودند که برای فرمان‌داران و به هزینه آنها انجام می‌شد. (ریلکو-بائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲) همیشه این استدلال آورده می‌شود که انسان‌شناسی کاربردی راه را برای نهادینه شدن این رشته آماده ساخت و زمینه اجتماعی را برای پیشرفت تئوری‌های انسان‌شناسی مهیا کرد و دائماً به مدد فعالیت‌های انسان‌شناسان در محیط‌های جدید با موضوعات تازه این رشته را غنا بخشیده و گاهی منجر به طرح‌ها و روش تحقیق‌های ابتکاری شده است. (نولان ۲۰۱۷؛ ریلکو-بائر، سینگر، و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲؛ فان ویلیخن و کدیا ۲۰۰۵) چالش‌های اخلاقی مرتبط با پژوهش‌های انسان‌شناسانه

در ابتدا به صورت رسمی در نظامنامه اخلاقی جامعه انسان‌شناسی کاربردی^۱ در سال ۱۹۴۹ عنوان شد، و فقط بیست سال بعد، انجمن انسان‌شناسی آمریکا خطوط مشی اخلاقی خود را ارائه داد. (ریلکوبائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ فان ویلیخن ۲۰۰۲) در همین زمان، انسان‌شناسی دانشگاهی همراه با نظریات و رویکردهای روش‌شناختی‌اش به‌درستی درباره اقدامات انسان‌شناسی کاربردی سخن گفته و به پیوند پیوسته انسان‌شناسی کاربردی و دانشگاهی اشاره کرده است. (ریلکوبائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶؛ استرانگ ۲۰۰۹)

افراد دقیق و سمج بین نظریه انسان‌شناسانه و کار انسان‌شناسانه، یعنی بین انسان‌شناسی دانشگاهی و کاربردی تمایز قائل می‌شوند (مقایسه گرن مونترو ۲۰۰۸) و به‌همین خاطر برخی آن را *ناکارآمد* قلمداد می‌کنند (سیلیتو ۲۰۰۶: ۱۵)، و ضرورت پل زدن بر روی این شکاف برجسته‌تر شده است. (بابا و هیل ۲۰۰۶؛ بریودی و میروارت پستر ۲۰۱۴؛ نولان ۲۰۱۷؛ پیکاک ۱۹۹۷؛ پینک ۲۰۰۶؛ سیلیتو ۲۰۰۶، ۲۰۰۷)

کلیشه‌زدایی

مشخصاً اکنون زمان مناسبی برای تغییر این تصور عمومی از انسان‌شناسی به عنوان رشته‌ای جالب اما منسوخ است، و اینکه مفهوم انسان‌شناسی کاربردی را به‌مثابه جفت خبیث^۲ انسان‌شناسی دانشگاهی تصحیح کنیم (فرگوسن ۱۹۹۷، به نقل از بابا ۲۰۰۹: ۲۸۳). با کم شدن فرصت‌های شغلی برای انسان‌شناسان (بابا ۲۰۰۹)، دانشگاه‌ها باید انسان‌شناسان تحصیلکرده را آماده سازند تا نیروی کار را به خارج از دانشگاه وارد کنند. خوشبختانه، شماری از برنامه‌های انسان‌شناسی تأکید بسیاری بر جنبه‌های کاربردی فعالیت‌های انسان‌شناسانه دارند. (نولان ۲۰۱۷؛ پودیت، گوروپ و بزیاک ملاکار ۲۰۱۶) جدای از اینها، مسئله فقط این نیست که فارغ‌التحصیلان رشته انسان‌شناسی در بیرون از اشکال سنتی مشاغل انسان‌شناسی کار پیدا کنند زیرا این افراد چاره دیگری ندارند، بلکه این است که بسیاری از این افراد خواهان چنین مشاغلی هستند (نولان ۲۰۱۷) و بسیاری هم در خارج از محیط دانشگاه فرصت‌هایی را کسب کرده‌اند و حرفه‌های

1 Society for Applied Anthropology
2 evil twin

موفقیت‌آمیزی در انواع زمینه‌ها راه انداخته‌اند. انسان‌شناسان جایگاه‌های شاخصی در شرکت‌های فناوری بین‌المللی مثل مایکروسافت، اینتل، و نیسان داشته‌اند. در این شرکت‌ها انسان‌شناس‌ها در زمینه توسعه خودروهای بدون راننده، ساختمان‌های هوشمند و واسطه‌های کاربری فناوری‌های نوظهور کمک شایانی کرده‌اند. انسان‌شناس‌ها کرسی‌های مهمی در بسیاری از بنگاه‌های حکومتی و بین‌المللی دارند و نهادهایی غیرحکومتی متعددی با انگیزه حمایت از جامعه و محیط‌زیست را ایجاد کرده‌اند. انسان‌شناسان معلم، محقق، توسعه‌دهنده، طراح، مدیر، و مشاور هستند که در هر زمینه‌ای کار می‌کنند: اداره دولت، سیاست اجتماعی، رشد و توسعه، مهاجرت، روابط بین فرهنگی، فعالیت اجتماعی، بهداشت، تغییرات سازمانی، مدیریت، بازاریابی، طراحی، ارتباطات، حقوق، فناوری، محیط‌زیست، مصرف معقول از منابع طبیعی، گردشگری، میراث فرهنگی، هنر، و غیره. به این فهرست می‌توان باز هم اضافه کرد.

به‌رغم اینکه شمار روزافزونی از انسان‌شناسان در خارج از محیط دانشگاهی مشغول کار هستند یا با نهادهای غیردانشگاهی همکاری می‌کنند، با این حال اگر ما خواهان این هستیم که این کلیشه‌ها درباره انسان‌شناس عجیب و غریب را بزدایم که در نواحی دورافتاده کار می‌کند و درخصوص موضوعاتی مطالعه می‌کند که هیچ‌کسی اهمیت نمی‌دهد یا درک نمی‌کند، کارهای زیادی باید انجام شود. انسان‌شناسی را باید در قالب رشته‌ای به مردم عامه ارائه داد که با زمان حال همسوست و از رویکردهایی استفاده می‌کند که قادر است پدیده‌های اجتماعی این عصر را ثبت کند و می‌تواند در حل معضلات محلی و جهانی کمک نماید. گام مهم در این راستا این است که دانش انسان‌شناسانه تازه‌ای را به سطح گسترده‌تر جامعه نشر دهیم - امروزه این دانش جدید غالباً مرتبط با مشکلات مهم معاصر در جوامع مشابه جامعه خودمان است. تنها از این طریق است که ما می‌توانیم فعالیت‌های عمومی را ترویج کنیم و مردم را درباره مساعدت‌های بااهمیت رشته‌مان قانع سازیم. (اریکسن ۲۰۰۶) اما فارغ از این، برای اینکه انسان‌شناسی را برای جهان بیرون محیط دانشگاه بیشتر قابل دسترس و کارآمد کنیم معمولاً به تغییراتی نیاز است تا نشان دهد که ما دانش انسان‌شناسی را چگونه به کار می‌بندیم. از این گذشته، ممکن است مجبور باشیم روش‌هایمان را هم تعدیل کنیم. کار میدانی گسترده در زمینه مردم‌نگاری که احتمالاً یکی از برجسته‌ترین مشخصه‌های

انسان‌شناسی است، همواره مناسب و درخور تقاضاهای دنیای پرسرعت خارج از محیط دانشگاه نیست. گفته شده است که مردم‌نگاری را می‌توان با فرآیند پژوهشی برنامه‌ریزی شده بهتر و به کارگیری فناوری‌های دیجیتال تسریع کرد. (مراجعة کنید به: لادنر ۲۰۱۴) رویکردهای مشارکتی که در آنها موضوع تحقیق به طور فعالانه در شکل‌دهی فهرست تحقیق و دسته‌بندی یافته‌ها کمک می‌کند، فرآیند پژوهش را هم سرعت می‌بخشند. آنچه حائز اهمیت است این است که این رویکردها به طور همزمان دانش بومی^۱ را قادر می‌سازند تا در راه‌حل معضلات شناخته‌شده متبلور شود. (سیلیتو ۲۰۰۷) همچنین، وقتی ما به قصد یافتن راه‌حل به طور رودررو با مسائل اجتماعی، سازمانی، زیست‌محیطی و دیگر موارد مواجه می‌شویم، اتخاذ رویکردهای بین‌رشته‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌شوند. انسان‌شناسان به طور روزافزون بر مرزهای رشته‌ها حرکت می‌کنند، و بسیاری از آنها به شکل «اندیشمندانی درآمده‌اند که به طور همزمان با انسان‌شناسی و سایر حوزه‌های حرفه‌ای همزیستی دارند.» (بابا و هیل ۲۰۰۶: ۱۹۷؛ همچنین مراجعه کنید به: کدیا ۲۰۰۸؛ استرانگ ۲۰۰۹)

این پیشرفت‌ها همواره به آن صورت که در شکل سنتی و متعارفش درک می‌شوند رابطه ساده‌ای با انسان‌شناسی ندارند. اینکه ما شیوه بیان دانش را تغییر دهیم و روش پژوهش را به نحوی تعدیل کنیم که در نظر بسیاری بیانگر همان هسته اصلی انسان‌شناسی است و از مرزهای رشته‌ها عبور کنیم، سؤال مهمی را ایجاد می‌کند و آن این است که آیا این همچنان انسان‌شناسی است؟ به این موضوع نگرانی‌های اخلاقی اجتناب‌ناپذیر مرتبط با انجام انسان‌شناسی کاربردی را هم اضافه کنید، آن‌گاه ممکن است دیگر کسی تردید به خود راه ندهد که این صورت‌بندی تغییر یافته انسان‌شناسی کاملاً نامقبول است. باین‌حال، این تغییرات و حرکات به سمت خلق صورت‌های کاربردی‌تر از انسان‌شناسی ممکن است کلاً راه را برای ساخت رشته‌ای فعال‌تر باز کند. (ریلکوبائتر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶: ۱۷۸) و همان‌طور که جیمز پیکاک، ریاست انجمن انسان‌شناسی آمریکا، بیست سال پیش گفت: «اگر ما آن را به کار نیندیم، از دستش می‌دهیم.» (۱۹۹۷: ۱۴) بله، می‌توان گفت که به نحوی تمام انسان‌شناسی،

کاربردی است. (دارنل ۲۰۱۵: ۴؛ همچنین مراجعه کنید به اینگلد ۲۰۱۸) اما به نظر ما انسان‌شناسان باید به طور بازتر و فعالانه‌تر در پیشبرد مطالبات مثبت گام بردارند و بیشتر تغییرات اجتماعی را آگاهی‌رسانی کنند نه اینکه صرفاً جامعه را مشاهده کنند و در مورد آن به عنوان منتقدان اجتماعی نظر دهند (پیکاک ۱۹۹۷: ۱۴): انسان‌شناسی باید مداخله‌گر و آینده‌نگر باشد. (شبکه انسان‌شناسی آینده^۱ ۲۰۱۴؛ پینک و سالازار ۲۰۱۷) انسان‌شناسان باید دست‌به‌کار شوند و دخالت کنند، اما این کار را باید مسئولانه و همواره با نظری به جانب سیاست‌ها و اخلاقیات فعالیت‌هایشان انجام دهند. (شبکه انسان‌شناسی آینده ۲۰۱۴) نمونه‌های موفقیت محدود یا عواقب نامحدود باید به عنوان سرلوحه‌هایی در چالش‌های فعالیت‌ها لحاظ شوند، نه اینکه این حس را القا کنند که با چالش‌های اخلاقی محدود شده‌اند. (ریلکو-بائر، سینگر و فان ویلیخن ۲۰۰۶: ۱۸۶) اخلاق انسان‌شناسی باید از اصل آسیب‌نرسان گذر کند و در جست‌وجوی تحقق اصل کارنیکو بکن باشد. (بربودی و میروارت پستر ۲۰۱۴: ۳۰) تأملات دقیق همواره ضروری هستند، اما مداخله بی‌درنگ لازم است تا بتوان تغییر بهتر در دنیا را رقم زد.

احیای انسان‌شناسی

یکی از کارهایی که برای زدودن این کلیشه‌هایی که با انسان‌شناسی آمیخته شده همین همایش بین‌المللی چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ است. بعد از اینکه شبکه انسان‌شناسی کاربردی انجمن انسان‌شناسان اجتماعی اروپا در سال ۲۰۱۰ بسیار گل کرد، ما به عنوان نماینده و شرکت‌کنندگان آن شبکه در این فکر فرو رفتیم که چگونه می‌خواستیم پیش برویم. ما تصمیم داشتیم تا به افراد غیرانسان‌شناس و بخش بزرگی از انسان‌شناسان ثابت کنیم که انسان‌شناسی می‌تواند به حل بسیاری از مسائل اجتماعی معاصر کمک کند. از این‌رو، در پاییز سال ۲۰۱۳، اولین همایش چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ برگزار شد، و بدین ترتیب جهت و سوبه همایش‌های آتی مشخص گشت: ما می‌خواستیم رویداد علمی به طور سالانه‌ای درست کنیم تا همه انسان‌شناسان را با هر سن و سابقه‌ای، و افراد غیرانسان‌شناس را که نماینده رشته‌ها و سازمان‌های مختلف بودند، گرد هم آوریم.



شکل ۱-۰: دن یودیت و متا گوروپ بر روی صحنه همایش بین‌المللی چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ در شهر تارتو، استونی، ۲۰۱۶. هدف از دور چهارم این همایش این بود که همکاری بین مهندسان و انسان‌شناسان را بیشتر نماییم، و امکانات جدیدی برای توسعه فناوری‌های انسان-دوست ارائه دهیم.

از ابتدای این رویداد در سال ۲۰۱۳، گردهمایی چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ از یک همایش حاشیه‌ای به یکی از رویدادهای انسان‌شناسی سالانه اصلی در دنیا بدل شد. همین گردهمایی به ترتیب در هفت شهر در کشورهای مختلف برگزار شد: آمستردام، پادوا، لیوبلیانا، تارتو، دورهام، لیسبون، و اسلو. این رویداد آرام‌آرام از قالب یک جلسه عصرانه به یک رویداد سه‌روزه تبدیل شد که در آن شرکت‌کنندگان می‌توانستند با سخنرانان تراز اول صحبت کنند و سازمان‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی را بشناسند تا دانش و مهارت‌های انسان‌شناسانه خود را با آنها تبادل کنند، در کارگاه‌های عملی حضور یابند و کارهای خود را ارائه دهند. سخنرانان همایش - با سوابقی در انسان‌شناسی و رشته‌های مختلف دیگر - به موضوعاتی از قبیل تغییرات سازمانی، تغییرات اقلیمی، رهیافت‌های انرژی‌های تجدیدپذیر، شهرهای هوشمند، بحران پناهجویان، هوش مصنوعی و برهم‌کنش انسان-فناوری، اتومبیل‌های خودران، رسانه‌های اجتماعی، طراحی انسان‌محور، و تجربه کاربر پرداختند. در طول سال‌ها،

هزاران شرکت‌کننده از سراسر دنیا شخصاً از طریق پخش زنده، و هزاران نفر دیگر از طریق شبکه‌های اجتماعی با ما ارتباط برقرار کردند.

گام مشخص بعدی چیست؟ دانش، تجربیات، بینش‌ها و مهارت‌های فراوانی در خلال این سال‌ها در همایش‌ها تبادل شده است. ضروری است که این موضوعات را در قالب مقالات نوشته و به صورت گسترده نشر دهیم. برای اینکه ویراستاران این کتاب بتوانند کتابی تألیف کنند که دربردارنده افکار و اندیشه‌هایی باشد که شرکت‌کنندگان در رویدادهای سالانه با آنها مواجه بودند، به سراغ انسان‌شناسانی رفتیم که اکثر آنها پیشتر در همایش‌های *چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟* شرکت کرده بودند و طبقه‌بندی و سوابق کارهایشان طیف وسیعی را شامل می‌شد: از آنانی که قویاً در نهادهای دانشگاهی تحقیق می‌کردند گرفته تا آنانی که خارج از دانشگاه‌ها کار می‌کردند و دیگرانی که به طور منظم از مرز این دو حیطه می‌گذشتند، انسان‌شناسانی که با متخصصانی در بسیاری از حوزه‌ها و گروه‌های بین‌رشته‌ای فعالیت داشتند، و آنانی که گذشته و حال جوامع را بررسی و مطالعه می‌نمودند تا درباره آینده‌مان آگاهی‌رسانی کنند، چه در منزل چه در سایر نقاط دنیا. این یازده فصل پیش رو بیانگر نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان ما درباره این سؤال است که چرا دنیا به انسان‌شناسان، تجارشان، ماجراها و خطوط‌مشی‌شان نیاز دارد؟ از کنار هم چیدن این موارد بینش جامع و مفیدی از وضعیت فعلی انسان‌شناسی کاربردی حاصل می‌آید و در این بین نگرش عالمانه و آگاهی‌بخشی درباره سویه‌ای که ما در پیش رو داریم به دست آورده می‌شود؛ این نکته آخر را ویراستاران کتاب در فصل پایانی به بحث و شرح گذاشته‌اند.

شاید بتوان گفت که این گزارش‌های انسان‌شناسان، با سوابق و زمینه‌های کاری متفاوت، پرده از یک چیز برمی‌دارند و آن این است که انسان‌شناسی بی‌شک به واری آن تصور کلیشه‌ای عمومی‌اش حرکت کرده است. از این‌رو، در این حیص‌وبیص، تلاش وافی خودش را می‌کند تا دنیا را جای بهتری برای زیستن کند.

معضلات د/غ سیاره ما

به‌رغم اینکه انسان‌شناسی ممکن است راه‌حلی برای مسائل داغ (هم در معنای تحت‌اللفظی‌اش و هم استعاری) سیاره زمین نداشته باشد، نویسندگان این کتاب

می‌گویند که بسیاری از بحران‌هایی که بشر با آنها مواجه است بدون دخالت انسان‌شناسان نیز قابل حل نیست. همان‌طور که توماس هولاند اریکسن^۱، استاد انسان‌شناسی اجتماعی دانشگاه اسلو در نروژ، در همایش چرا دنیا به انسان‌شناسان نیاز دارد؟ در لیوبلیانا گفته است: «خبر بد این است که انسان‌شناسی اصلاً به این سو حرکت نمی‌کند که بحران‌های جهانی را حل کند، بلکه خبر خوب این است بدون ما، هیچ‌کس هم نخواهد توانست؛ چون دانش ما دقیقاً همان قطعه مهم این پازل است. (اریکسن ۲۰۱۵؛ تأکید از خود سخنران است)

با این مقدمه ما من بعد بیشتر به حرف‌های داهیانه اریکسن ارجاع خواهیم داد. اریکسن به سبک و سیاق خودش توضیح می‌دهد که جهان صرفاً از واقعیات شسته و رفته و نمونه‌های سنجیدنی تشکیل نشده است - و دقیقاً به همین خاطر است که به انسان‌شناسانی نیاز دارد که بتوانند به خوبی داده‌های پیچیده و اغلب متضاد را درک کنند. به نظر اریکسن، انسان‌شناسی جعبه‌ابزاری است که به انسان‌شناسان این امکان را می‌دهد تا مشکلات بسیاری را که بشر با آن مواجه است حل کنند. اریکسن بعضی از ویژگی‌های رویکرد انسان‌شناسانه را معرفی می‌کند، اعم از نسبت‌گرایی فرهنگی، مردم‌نگاری، مقایسه و ادراک مضمونی، بعد نشان می‌دهد که چگونه این چیزها در فهم دنیای جهانی‌شده، فراملی، و همبسته ما مهم و ضروری است؛ دنیایی که مشخصه بارزش ابهام، پیچیدگی و دوگانگی است.

فزون‌براین، لنورا بوقین^۲ به طور مفصل دربارهٔ معضل بزرگی که انسان‌شناسان - در واقع کلاً انسان‌ها - باید با آن دست‌وپنجه نرم کنند صحبت می‌کند: بحران پناهجویان، تنوع فرهنگی و خالی شدن محیط‌زیست. بوقین متصدی مرکز ملی کنترل و ایمنی آلاینده‌های خودرویی^۳ در دانشگاه ایالتی کلرادو در ایالات متحده است. بوقین دربارهٔ حد واسطه فرهنگ، فناوری و محیط‌زیست تحقیق و مطالعه می‌کند. بوقین دانش گسترده‌ای دربارهٔ عشق پنهان ما به خودرو دارد و در این کتاب از این دانش وسیعش استفاده می‌کند و با بیانی قانع‌کننده می‌گوید که ما نیاز داریم تا ارتباط راه‌حل‌های

1 Thomas Hylland Eriksen

2 Lenora Bohren

3 the National Center for Vehicle Emissions Control and Safety (NCVECS)

بین‌فرهنگی را با معضلات کیفیت هوا که ناشی از آلاینده‌های خودرویی است بشناسیم، نه‌اینکه امیدوار باشیم که یک راه‌حل کلی و جهانشمول برای آن بیاییم. فصلی که به قلم او نگاشته شده نمونه بسیار خوبی است از اینکه چگونه انسان‌شناسی می‌تواند برای طرح مسائلی استفاده شود که به نظر بسیار فنی هستند اما درواقع اجتماعی‌اند و باید به طور محلی عنوان شوند. مجدداً باید گفت که چنان‌چه بخواهیم معضلات داغ سیاره‌مان را عنوان کنیم، باید تأکید بر اهمیت فهم تفاوت‌ها، تنوع‌ها و پیچیدگی‌های فرهنگی قرار داده شود.

به عمل درآوردن نظریه انسان‌شناسانه

سه بخش بعدی درواقع شرح و بسط عنوان کتاب پینک، فورس و اودل (۲۰۱۷) است با عنوان «پژوهش‌های نظری و کاربرد عملی آنها»^۱. در این سه بخش توضیح داده شده است که چگونه دانش و مهارت انسان‌شناسانه را می‌توان در بنگاه‌های حکومتی، سازمان‌های غیرحکومتی و صنعت استفاده کرد.

یوانا بقایدنباخ، کارآفرین مشهوری است (دستکم تا به امروز) که سه کار موفق در کارنامه خودش دارد. او توضیح می‌دهد که چگونه در زندگی و کارش از مفروضات انسان‌شناسانه ابتدایی استفاده کرده است: پذیرش چند دورنمایی، شکیبایی در داوری، قبول سیالیت زندگی و اهمیت ابعاد درونی و بیرونی متعدد، پاسخگویی به سؤالات مهم با مطالعه پدیده‌های بسیار عینی. همچنین بقایدنباخ شرح می‌دهد که چگونه توانسته این کارها را فقط با شنیدن به داستان‌های مردم بیاموزد. این امر باعث شد تا او از انسان‌شناسی و رویکردهای انسان‌شناسانه در آلمان به سوی سرمایه‌گذاری مشترک در وبسایت betterplace.org برود که بزرگ‌ترین بستر سرمایه‌گذاری جمعی برای سازمان‌های غیرحکومتی است. جدای از آن وبسایت، بقایدنباخ در آزمایشگاه وبسایت که یک پروژه جدید تحقیقاتی و ابتکاری دیجیتالی و اجتماعی درزمینه/اندیشه و کار^۲ است سرمایه‌گذاری کرد، و اخیراً هم در پروژه طاق^۳ مشترکاً سرمایه‌گذاری کرده است

1 theoretical scholarship and applied practice

2 Think-and-Do Tank

3 Das Dach

که درواقع پروژه‌ای است برای توسعه سیستم‌های اجرایی جدید برای جامعه و اقتصاد. (بقایندباخ در همین کتاب) به این منظور که با حمایت و پیاده‌سازی مشاغل درزمینه کارآفرینی و با رویکردهای غیرانتفاعی بتوانیم دنیا را بسازیم.

پروفسور سارا پینک، ریاست آزمایشگاه تحقیقات فناوری‌های نوظهور در دانشگاه موناش^۱ استرالیا، ما را به گذشته، حال و آینده می‌برد. از تخصص خود در فناوری‌های نوظهور استفاده می‌کند تا صورت جدیدی از انسان‌شناسی را به تصویر کشد، و از نگاه سنتی به این رشته پرهیز می‌کند. در نظر پینک، تلاش‌ها در حیطه انسان‌شناسی باید به طور بینارشته‌ای، گروه‌محور، به طور روش‌شناختی خلاقانه، و از همه مهم‌تر، مداخله‌گرایانه و آینده‌محور باشند. پینک از این نهاد به آن نهاد می‌رفت، و بین اروپا و استرالیا در سفر بود و به طور همزمان هم در داخل و هم در بیرون دانشگاه و صنعت فعالیت می‌کرد، و به قول آپادورای (۱۹۹۰) پینک با کوشش‌های بدون مرز نمونه خوبی از ارتباطی را رقم زد که انسان‌شناسی تقریباً در هر زمینه‌ای واجدش است، و به‌واسطه ملاحظاته‌ش درباره جزئیات فرهنگی و بومی بسیار ویژه‌ای که دارد درباره این موضوع آگاهی‌رسانی می‌کند که چگونه مردم واقعاً در دنیا زندگی می‌کنند. (پینک، همین کتاب)

استفن یونکه^۲ در این کتاب با فرا رفتن از شکاف غیرزایا بین انسان‌شناسی دانشگاهی و غیردانشگاهی نشان می‌دهد که چگونه تمرین، تدریس و تحقیق انسان‌شناسانه از طریق همکاری با شرکایی که در خارج از دانشگاه‌ها وجود دارند شانه‌به‌شانه هم تکامل می‌یابند. یونکه تجربه زیادی به عنوان یک فعال، محقق، و کنشگر (و یک انسان‌شناس) دارد و در زمینه‌هایی از قبیل خدمات اجتماعی و بهداشت عمومی کار کرده و ریاست مرکز آنتروآنالیزیس^۳ را داشته است (که درواقع مرکزی است مخصوص انسان‌شناسی کاربردی در دانشگاه کپنهاگ). به همین خاطر، یونکه دو جزء کلیدی کار انسان‌شناسانه کاربردی را معرفی می‌کند. در نظر او، شغل انسان‌شناس این است که مشکلات همکارانمان را به سؤالات انسان‌شناسانه ترجمه کنیم، یعنی به

1 Monash University

2 Steffen Jöhncke

3 AnthroAnalysis

سؤالاتی که باید با استفاده از نظریه و روش انسان‌شناسانه عنوان شوند. با این حال، همکاری، کلید این قفل است (یونکه، همین کتاب)، و رسیدن به این هدف تنها از طریق همکاری نزدیک بین انسان‌شناسان و درخواست کمک از آنها امکان‌پذیر است. آری، جهان به انسان‌شناسان نیاز دارد، اما باید ما مسائل حقیقی را که پیش روی بشر است درست مطرح کنیم.

قدرتمندسازی سیاره‌مان

دو فصل بعدی به انسان‌شناسی انرژی^۱ اختصاص یافته است که در دهه‌های اخیر به موضوع مهمی بدل گشته است. البته این موضوع با در نظر گرفتن این واقعیت که انرژی، گستره وسیعی از جنبه‌های زندگی روزمره ما را شکل داده است، چندان عجیب و شگفت‌آور نیست. فصل‌های بعدی سعی دارند ما را قانع کنند که دانشمندان علوم اجتماعی من جمله انسان‌شناسان مجدداً باید آن معضلاتی را بررسی و بازبینی کنند که به طور سنتی در انحصار مهندسی قرار گرفته بودند.

در بین آنانی که در تلاقی انسان‌شناسی و مهندسی برق قدرت کار می‌کنند تانیا وینتر^۲، استاد مرکز توسعه و محیط‌زیست دانشگاه اسلو^۳ در نروژ، چهره شاخصی است. مدرک فوق‌لیسانس وینتر در زمینه مهندسی برق قدرت است و دکترایش را در انسان‌شناسی اجتماعی اخذ کرده است. با این سابقه علمی، این‌طور به نظر می‌آید که وینتر دو رشته کاملاً متفاوت را با هم پیوند داده است. با این حال، حس درونی خود وینتر این‌گونه نبوده است؛ او باور دارد که مهندسی و انسان‌شناسی آگاهی‌هایی در جهت تکمیل یکدیگر ارائه می‌دهند، و به نظر او کار بسیار جالب و راهگشایی است که این دو رشته را در فعالیتهای در زمینه ابعاد اجتماعی انرژی با هم ترکیب کند. فصلی که او در این کتاب نوشته است بر رویکرد انسان‌شناسانه به عنوان روشی تأکید دارد که ما را قادر می‌سازد تا گوناگونی و پیچیدگی را به شیوه‌ای بیرون از هنجارهای متعارف کشف کنیم. با این حال، او از انسان‌شناسان هم دعوت می‌کند تا درباره خط‌مشی‌سازی آگاهی‌رسانی

1 anthropology of energy

2 Tanja Winther

3 the Centre for Development and the Environment of the University of Oslo

کنند و از دانش و مهارتشان بهره ببرند تا به نظام عادلانه‌تر و بادوام‌تری برسیم. سوفی بولی دِلِن^۱، نویسندهٔ بعدی در بخش انرژی این کتاب است. او پژوهشگر ارشد در آزمایشگاه یک لو^۲ و محقق متخصص در شرکت برق فرانسه^۳ است. ای‌دی‌اف یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق در دنیاست و اخیراً به سمت استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر گام برداشته است. بولی دِلِن می‌گوید که چالش اصلی در صنعت انرژی و خطمشی‌سازی یافتن اهرم‌های عمل است که پذیرش فناوری‌های انرژی سبز را میسر سازند. به نظر او، روش‌ها و ابزارهای مفهومی انسان‌شناسی برای بررسی چنین مسائلی و آگاهی‌بخشی دربارهٔ راه‌حل‌های آن بسیار مناسب هستند: انسان‌شناسان می‌توانند درک عمیقی از درونمایه‌ها، انگیزه‌ها، اصلاحات انجام‌شده، و مسائل پیش روی آنانی که می‌خواهند از فناوری‌های مربوط به انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کنند ارائه دهند.

درک پیچیدگی از درون

سه فصل بعدی به ماجرایی متخصصان و مشاورانی می‌پردازند که در قالب انسان‌شناس به دنیای تجارت راه یافته‌اند. این همیشه راه آسانی نیست، اما بسیار مثمرتر و پویاست و مرزهای انسان‌شناسی را به ورای مفاهیم سنتی این رشته می‌گستراند. از خوانندگان دعوت می‌شود تا دربارهٔ کار ریکه اولک^۴ مطالعه کنند. او در سال ۲۰۰۳ شرکت مشاورهٔ آنتروپولوگرنه^۵ (به معنای انسان‌شناسان) را بنیان نهاد و از آن تاریخ ریاست آن را به‌عهده دارد. در زمان تأسیس، شرکت آنتروپولوگرنه اولین شرکت مشاورهٔ انسان‌شناسی در دانمارک و اروپا بود، مضافاً بر اینکه یک زن سکان‌دار آن بود. اینکه چه چیزی اولک را واداشت تا به یکی از پیشروها در مشاورهٔ انسان‌شناسی بدل شود این بود که می‌کوشید تا به ورای آن صورت از انسان‌شناسی دست یابد که در طول مطالعاتش تجربه کرده بود و محدود به مرزهای دانشگاهی بود. او خواهان این بود که

1 Sophie Bouly de Lesdain

2 the IIAC-LAU Lab (CNRS-EHESS) Electricité de France (EDF)

3 Electricité de France (EDF)

4 Rikke Ulk

5 Antropologerne